

جایگاه راویان در رجال شیخ طوسی

اصغر قائدان*

راضیه ادهم**

چکیده

الرجال شیخ طوسی که در سیزده باب تدوین و ۸۹۰۰ راوی را دربر می‌گیرد، تنها با هدف شمارش روایتگران از معصومین علیهم‌السلام و نیز تعیین طبقات آنان تألیف شده است. در این پژوهش با بررسی و ارائه نمونه‌هایی، در پی طرح این مسئله هستیم که تقسیم‌بندی شیخ در ذکر جایگاه راویان بر چه مبانی و روشی استوار است. شیخ با اینکه کاملاً در پی بیان وثاقت، ضعف، جرح و تعدیل نبوده است، اما در مجموع روش رجالی او مبتنی بر امتناع از تضعیف ضعیفاً یا نهایتاً جرح خفیف است، که بیشتر از روایات میانه‌رو و معتدلانه وی نشئت گرفته است و البته بی‌ارتباط با شرایط تاریخی عصر او، یعنی ابتدای روی کار آمدن سلجوقیان متعصب در مذهب شافعی و تشدید درگیری‌های بین شیعه و سنی نیست. حاصل تلاش او در این شرایط حساس، توثیق راویانی از اهل سنت و فرقه‌های مختلف شیعه است تا از ابعاد آسیب‌های این درگیری‌ها بکاهد. از این رو دایره رجالی او گستردگی زیادی یافته و نمی‌توان صرفاً با استناد به وجود نام کسی در این کتاب، به امامی یا حتی شیعی بودن وی اطمینان یافت.

واژگان کلیدی

شیخ طوسی، رجال، الابواب، جرح و تعدیل.

qaedan@ut.ac.ir

adhamhemat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۷

*. استادیار دانشگاه تهران.

** کارشناسی ارشد تاریخ تشیع.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۶

طرح مسئله

کتاب *رجال* که نام کامل آن *رجال الذین رووا عن النبی ﷺ و الائمه الاثنی عشر و من تأخر عنهم* می‌باشد و به *الابواب* نیز شناخته شده است،^۱ در یک نگاه کلی از دو بخش مقدمه و متن اصلی تشکیل شده است. هریک از بخش‌های مذکور به لحاظ محتوا و ساختار، حاوی مطالب و نکات ارزشمندی است. این کتاب از جهت تعیین طبقات و نیز نظرات البته اندک مربوط به جرح و تعدیل راویان، مورد اعتماد دانشمندان رجالی پس از شیخ قرار گرفته و همه آنها در کتاب‌هایشان از آن بهره برده‌اند. به همین دلیل یکی از ارکان اولیه شیعه در علم رجال به‌شمار می‌آید. شیخ در مقدمه کتاب خود انگیزه تألیف کتابش را دو امر بیان می‌کند: یکی سفارش شیخ فاضل، که البته در مورد اینکه او چه کسی است، حدس‌های زیادی زده شده است و دیگری عدم وجود کتاب جامع و مانعی در این خصوص، البته جز کتاب ابن عقده که شیخ کوشیده تا نواقص و خلأهای آن را پر کند. او در این مقدمه به این موضوع اشاره دارد که می‌خواسته کتابی مشتمل بر اسامی رجالی بنویسد که از پیامبر اکرم ﷺ و بعد از او از ائمه معصومین علیهم‌السلام تا زمان ولی عصر علیه‌السلام روایت کرده‌اند؛ آنگاه از راویانی یاد کند که در زمان آنها نبوده‌اند یا اگر بوده‌اند، مستقیماً از ائمه روایتی نقل نکرده‌اند. او این کار را تقریباً به صورت الفبایی به انجام رسانده و آن طور که خود بیان می‌کند، هدفش از این روش دستیابی و حفظ آسان‌تر آن راویان بوده است. او به گفته خود کوشیده تا اسامی روات را به‌طور کامل جمع‌آوری کند؛ اما در عین حال مدعی نیست که این کار مانع و جامع باشد؛ زیرا راویان حدیث از نظر تعداد دقیقاً قابل احصا نیستند و به دلیل کثرت و پراکندگی آنان در نقاط مختلف، شمارش آنان امکان‌پذیر نیست.

نکته شایان ذکر اینکه، راویان مذکور در کتاب، عمدتاً شامل راویان امامی‌مذهب و سایر فرق شیعه هست و البته راویان عامه یا اهل سنت و حتی گاه منافقان و از جمله کفار و مشرکان را نیز دربر می‌گیرد؛ مثل ابان بن سعید بن عاص.^۲ بنابراین ذکر نام یک راوی در *رجال* شیخ نه تنها امامی بودن راوی، بلکه اسلام وی را نیز ثابت نمی‌کند.

مسئله تحقیق در این مقاله آن است که اولاً روش شیخ در خصوص تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی و جایگاه راویان چگونه است؛ ثانیاً او چه ملاک‌هایی را برای توثیق یا تجرح معتبر می‌دانسته است؛ ثالثاً با توجه به تلاش شیخ برای عدم تضعیف راویان و جرح آنان - که البته دلایل آن را هم روشن خواهیم ساخت - آیا می‌توان این کتاب را یک کتاب رجالی دانست؟

۱. بحر العلوم، *رجال بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیه*، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۲۴.

توصیف کتاب

متن کتاب *رجال* دارای سیزده باب است که در هر باب اسامی روایان و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آمده است؛ به این ترتیب که در باب اول، اسامی روایانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، تقریباً براساس حروف الفبا ذکر و در پایان این باب، پس از حرف «باء» (آخرین راوی) نام صاحبان کنیه و نیز زنان راوی در دو بخش ذکر شده است. این شیوه در دوازده باب دیگر نیز به همین منوال انجام پذیرفته است. دوازده باب این کتاب آن به درج نام روایان و صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام به تعداد ۶۴۲۹ راوی و تقریباً براساس حروف الفبا اختصاص یافته است. باب سیزدهم کتاب با نام «من لم یروا عن واحد من الائمه علیهم السلام» به ذکر نام کسانی اختصاص دارد که پس از دوران ائمه علیهم السلام زندگی کرده یا اگر در دوران امامان بوده‌اند، توفیق مصاحبت و اخذ روایت هیچ‌یک از آنان را نداشته‌اند. به این ترتیب مجموع عدد روایان نام برده شده در این کتاب به ۸۹۰۰ تن می‌رسد. از این رو کتاب *رجال* به *الابواب* نیز شناخته شده است. دلیل این نام‌گذاری آن است که شیخ طوسی این کتاب را بر ابوابی به تعداد رجال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب هریک از ائمه تبویب کرده است.^۱ با توجه به باب‌بندی‌های موجود در *رجال*، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ساختار این کتاب براساس شیوه نگارش طبقات سامان یافته است که از ویژگی‌های مهم روشی این کتاب به‌شمار می‌رود؛ زیرا نویسنده سعی کرده دسته‌بندی خاصی از روایان ارائه و طبقات فراوانی ایجاد کند و سپس هریک از روایان را در جایگاه خاص خود قرار دهد تا برای علمای علم رجال سودمندتر افتد. البته این روش نیازمند تلاش گسترده‌ای است تا نویسنده با احاطه کامل بر اسناد روایات و اطلاع دقیق از زمان ولادت و وفات روایان، عصر زندگی آنان، استادان و شاگردان و دیگر قرائن، بتواند طبقه زمانی هریک را مشخص و جایگاه ایشان را روشن کند. روش طبقاتی در راوی‌شناسی دارای آثار و فواید ارزشمندی است که مهم‌ترین آنها در آگاهی از مسند یا مرسل بودن روایت ظاهر می‌شود.^۲

در این کتاب اطلاعات ارزشمند دیگری غیر از صحابه بودن راوی و طبقه او ارائه شده است. این اطلاعات مربوط به روایان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی اطلاعات مربوط به شناسایی و هویت روایان شامل مشخصات فردی و اجتماعی مانند نام، لقب، کنیه، قبیله، ولا، مولد و منطقه و شغل؛ دیگری اطلاعات مربوط به حال و وصف روایان مانند جرح و تعدیل و بیان مذهب است. شیخ این روش را در *الفهرست* نیز به اجرا درآورده، با این تفاوت که اطلاعات موجود در کتاب *رجال* به گسترده‌تری اطلاعات موجود در *الفهرست* او نیست.

۱. تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۰ ص ۱۲۰؛ بحر العلوم، *رجال بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیه*، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. رک: علی‌نژاد جویباری، «آشنایی با رجال شیعه»، *شیعه‌شناسی*، س ۴، ش ۱۶.

الف) اطلاعات مربوط به شناسایی و هویت راویان

یک. نام و کنیه

شیخ طوسی معمولاً برای معرفی راوی به ذکر نام و نام پدر راوی اکتفا می‌کند. این شیوه درباره همه افراد صدق می‌کند، مگر افرادی که به خاندان پیامبر ﷺ یا قبایل مهم منسوب یا راوی از شخصیت‌های برجسته و معروف و تاریخ‌ساز باشد، که در این صورت نیز معمولاً نام آنان را تا چند نسل به‌طور کامل ذکر می‌کند. به‌عنوان مثال در باب اول «ابان بن سعید» را که یکی از بزرگان کفار و از خاندان اموی است، این‌گونه معرفی می‌کند: «ابان بن سعید بن العاص بن امیه بن عبدشمس الاموی ...»^۱ یا هنگام معرفی حمزه، عموی پیامبر ﷺ نیز نام کامل او را ذکر می‌کند: «حمزة بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف ...»^۲

شیخ طوسی در باب آخر این قسمت هنگام معرفی افراد منسوب به خاندان حضرت علی علیه السلام، به ذکر کامل نام آنها مبادرت می‌ورزد؛ مانند «احمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام»^۳. علاوه بر ذکر نام پدر و نام اجداد راوی (در برخی موارد)، اطلاعات دیگری نیز درباره راوی ارائه می‌شود؛ مانند لقب و کنیه و شهرت افراد که درباره بیشتر راویان به آن اشاره شده است.

دو. قبیله

شیخ طوسی برای شناسایی بهتر راویان، هنگام معرفی افراد انتساب قبیله‌ای آنان را هم روشن می‌سازد که فواید رجالی زیادی دارد.

به‌عنوان نمونه «اشعث بن قیس الکندی»^۴ «اوس بن حذیفه الثقفی»^۵ «ابراهیم بن ابی‌موسی عبدالله بن قیس الاشعری»^۶ «الأقرع بن حابس التمیمی»^۷ «البراء بن معرور الانصاری الخزرجی»^۸ «بلال بن حارث المزنی»^۹ و «جابر بن سلیم الهجیمی من بنی تمیم»^{۱۰}.

۱. طوسی، رجال، ص ۲۴.

۲. همان، ش ۱۷۴.

۳. همان، ش ۵۹۴۷.

۴. همان، ص ۲۲، ش ۲۰.

۵. همان، ص ۲۳، ش ۳۰.

۶. همان، ص ۲۴، ش ۴۱.

۷. همان، ص ۲۶، ش ۵۹.

۸. همان، ص ۲۷، ش ۷۸.

۹. همان، ص ۲۷، ش ۸۱.

۱۰. همان، ص ۳۲، ش ۱۳۸.

سه. مولد و منطقه

از دیگر اطلاعاتی که شیخ طوسی هنگام ترجمه روایان بیان می‌کند، دقت در انتساب به سرزمین آنهاست که در علم رجال یکی از مهم‌ترین مسائل به‌شمار می‌رود و می‌تواند گرایش‌های فکری و اعتقادی رایج در سرزمین راوی از جمله کوفی، بصری، مدنی، شامی، مصری و خراسانی را روشن سازد.

وی معمولاً برای شناساندن منطقه راوی، نام منطقه را پس از نام راوی قرار می‌دهد؛ مانند «بشر بن معاویه بن ثور البکائی الحجازی»،^۱ «الاسود بن عرفجه السکسکی شامی»،^۲ «جویره بن مُسهر کوفی»،^۳ «خالد بن زید مدنی»،^۴ «عبدالله بن نحیله الخراسانی»،^۵ «اسحاق بن عبدالله الاشعری القمی»،^۶ «ادریس بن عبدالله الاصفهانی»^۷ و «اسماعیل بن یسار البصری».^۸

گاهی برای کسانی که فقط در منطقه‌ای ساکن بوده و مولد آنان نیست، از تعبیری چون «من أهل ...»، «سکن»، «نزل»، «کان مقيماً ...» و «المقیم ...» استفاده کرده است؛ مانند «اسامة بن شریک الثعلبی، نزل الکوفه»،^۹ «جون بن قتاده التمیمی، نزل البصره»،^{۱۰} «ثابت بن الصامت الاشهلّی، سکن المدینه»،^{۱۱} «الحارث بن ضرار الخزاعی، سکن الحجاز»،^{۱۲} «احمد بن ابراهیم، المعروف بعلان الکلبینی ... من أهل الری»^{۱۳} و «جبریل بن احمد الفاریابی ... و کان مقيماً بکش ...».^{۱۴}

چهار. ولا و حلف

از روش‌هایی که شیخ در شناسایی هویت روایان استفاده کرده، ذکر موالی بودن راوی است و اینکه او در ولای چه شخص یا قبیله‌ای قرار دارد. یکی از معانی مولا که در علم حدیث و رجال استعمال

۱. همان، ص ۳۸، ش ۹۱.
۲. همان، ص ۵۷، ش ۴۸۱.
۳. همان، ص ۵۹، ش ۴۹۹.
۴. همان، ص ۶۲، ش ۵۴۷.
۵. همان، ص ۷۸، ش ۷۶۴.
۶. همان، ص ۱۶۲، ش ۱۸۷۳.
۷. همان، ص ۱۶۳، ش ۱۸۴۹.
۸. همان، ص ۱۶۷، ش ۱۹۲۷.
۹. همان، ص ۲۱، ش ۲.
۱۰. همان، ص ۳۴، ش ۱۶۴.
۱۱. همان، ص ۳۰، ش ۱۱۱.
۱۲. همان، ص ۳۶، ش ۱۸۹.
۱۳. همان، ص ۴۰۷، ش ۵۹۲۰.
۱۴. همان، ص ۴۱۸، ش ۶۰۲۴.

می‌شود، حلیف (هم‌پیمان) است که به آن ولای حلف یا مولی الحلیف نیز گفته می‌شود. به‌عنوان مثال در ولای حلف فردی مانند امام مالک که از قبیله حمیر است، چون قبیله حمیر با قبیله تمیم از قریش هم‌پیمان هستند، وی را تمیمی نیز می‌گویند.^۱ این امر در علم رجال از آن رو حائز اهمیت است که می‌تواند وابستگی‌های قبیله‌ای و اصالت‌های نژادی را که ممکن است راوی را درگیر احساسات و تعصبات خاصی کرده باشد، روشن سازد.

از جمله مواردی که شیخ به آنها اشاره کرده عبارتند از: «بشار بن الاسود الکندی، مولی بنی ...»^۲، «ابراهیم بن ابی‌محمود خراسانی، ثقه، مولی بنی ...»^۳، «سلمان الفارسی، مولی رسول الله ﷺ»^۴، «الحسن بن سعید بن حمارة، مولی علی بن الحسین ﷺ»^۵، «محمد بن عمران، مولی ام‌هانی بنت ابی‌طالب» و «ثابت بن هرمز الفارسی، ابوالمقدام العجلی الحداد، مولی بنی‌عجل»^۶ در برخی شرح‌حال‌ها که بیشتر در باب اول و دوم کتاب دیده می‌شود، شیخ طوسی با عبارت «حلیف ...» نام قبیله هم‌پیمان راوی را ذکر می‌کند؛ مانند «بسباس بن عمرو بن ثعلبه، حلیف بنی‌ساعده ...»^۷، «محمد بن عبدالله بن جحش الأسدی، حلیف بنی‌عبدالشمس ...»^۸ و «عمار بن یاسر یکنی ابالیقطان، حلیف بنی‌مخزوم ...»^۹ افزون بر این اطلاعات، داده‌های دیگری نیز در رابطه با شناسایی راویان در کتاب رجال یافت می‌شود که بخشی از آنها در تمام ابواب کتاب ذکر شده‌اند؛ مانند لقب، کنیه، شهرت، زمان و محل تولد و وفات و شغل.

پنج. جایگاه و نقش تاریخی و سیاسی راوی

بخش دیگری از اطلاعات مربوط به راوی در زمینه جایگاه تاریخی و سیاسی آنان است که به‌هنگام ترجمه و شرح‌حال راویان ابواب اول و دوم کتاب ارائه شده است. به‌عنوان نمونه در باب اول کتاب «من روی عن النبی ﷺ» پاره‌ای اطلاعات تاریخی از راویان در صدر اسلام ارائه شده است. اطلاعاتی مانند

۱. مدیرشانه‌چی، *درایة الحدیث*، ص ۵۰.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۱۶۹، ش ۱۹۷۴.

۳. همان، ص ۲۵۱، ش ۵۲۰۴.

۴. همان، ص ۶۵، ش ۵۸۶.

۵. همان، ص ۳۵۴، ش ۵۲۴۳.

۶. همان، ص ۱۱۰، ش ۱۰۸۲.

۷. همان، ص ۲۹، ش ۱۰۳.

۸. همان، ص ۴۷، ش ۳۸۵.

۹. همان، ص ۷۰، ش ۶۹۳.

شرکت داشتن روایان در غزوات، جنگ‌ها و پیمان‌ها،^۱ بیان محل شهادت روایان،^۲ کاتب وحی بودن،^۳ مهاجر و انصاری بودن،^۴ حضور در پیمان مواخاة،^۵ مهاجرت‌ها و دلایل آن،^۶ مرتد شدن برخی صحابه بعد از رحلت نبی اکرم ﷺ^۷ و بیان فعالیت برخی روایان در جاهلیت و اسلام.^۸ در باب دوم «من روی عن امیرالمؤمنین ﷺ» نیز اطلاعات تاریخی قابل توجهی از روایان دوران حکومت آن حضرت ارائه شده است، مانند عاملان و کارگزاران حضرت در نقاط مختلف سرزمین اسلامی،^۹ شرکت داشتن روایان در جنگ‌های دوران خلافت حضرت امیر ﷺ (جمل، صفین و نهروان) و ذکر زمان و محل شهادت و حتی ذکر آسیب‌های جسمانی برخی روایان در این جنگ‌ها^{۱۰} و معرفی سران خوارج و یاران معاویه.^{۱۱}

ب) اطلاعات مربوط به جرح و تعدیل روایان

یکی از نکات چالش‌برانگیز روشی شیخ در *رجال*، جرح و تعدیل روایان است. این امر بیشتر در تسامح نسبت به مذهب راوی و پذیرش روایان غیر امامی از فرق مختلف، مگر فرق منحرف نمود می‌یابد. این رویه هم در کتاب *رجال* و هم در *الفهرست* او نمایان است. اگرچه هدف شیخ طوسی از تألیف کتاب *رجال*، جمع‌آوری و شمارش روایان بی‌واسطه و باواسطه معصومین ﷺ بوده است، اما با این وجود درباره برخی روایان به توثیق و تضعیف و بیان مذهب و عقیده آنان نیز اقدام کرده است. به نظر می‌رسد این توثیقات و تضعیفات تنها از باب دفع شبهه باشد. به هر حال شیخ برای تعیین وصف حال روایان و شناسایی روایان معتمد و غیر معتمد، دو دسته اطلاعات را در کتاب خود ذکر است: یکی بیان مذهب و عقیده روایان، و دیگری جرح و تعدیل آنها. بر این اساس او روایت روایان همه فرق شیعی و نیز عامی را می‌پذیرد، به شرط آنکه عدالت آنان محرز یا در برابر روایات آنان سندی در میان روایان شیعه نباشد؛ وگرنه مطرود می‌گردد.

۱. همان، ص ۲۲، ش ۱۴ - ۱۲؛ ص ۲۷، ش ۷۴ - ۷۳.
۲. همان، ص ۲۷، ش ۷۸ - ۷۷، ۸۰ و ۸۳؛ ص ۳۲، ش ۱۴۳؛ ص ۳۳، ش ۱۵۶.
۳. همان، ص ۲۲، ش ۱۵.
۴. همان، ص ۲۱، ش ۸؛ همان، ص ۴۹، ش ۳۹۷.
۵. همان، ص ۲۸، ش ۹۳؛ همان، ص ۳۵، ش ۱۸۲.
۶. همان، ص ۳۲، ش ۱۴۴.
۷. همان، ص ۲۳، ش ۲۲.
۸. همان، ص ۲۵، ش ۵۲.
۹. همان، ص ۵۸، ش ۴۹۲؛ همان، ص ۶۱، ش ۵۲۸؛ همان، ص ۶۶، ش ۵۸۸؛ همان، ص ۷۴، ش ۷۰۵؛ همان، ص ۷۷، ش ۷۵۴.
۱۰. همان، ص ۵۹، ش ۴۹۵؛ همان، ص ۶۱، ش ۵۲۹؛ همان، ص ۶۸، ش ۶۲۳؛ همان، ص ۷۰، ش ۶۳۸.
۱۱. همان، ص ۵۷، ش ۴۸۱؛ همان، ص ۸۲، ش ۸۳۸؛ همان، ص ۸۳، ش ۸۳۴.

یک. مذهب و عقیده راوی

همان‌گونه که ذکر شد، شیخ اگرچه چندان به تقسیم‌بندی رجال براساس مذهب و اعتقاد آنان عنایتی نداشت و همه راویان اعم از امامی‌مذهب و غیر آن و حتی گاه منافقان و کافران را نیز ثبت کرده است، اما در مورد برخی راویان بعد از ذکر نام آنها، مذهب ایشان را نیز ذکر می‌کند البته این روشی است که به‌ندرت مورد توجه او قرار گرفته است:

مذهبی که شیخ طوسی در رجال به آنها اشاره کرده است عبارتند از:

۱. بتریه: حدود یازده نفر از راویان منسوب به این فرقه در کتاب رجال ذکر شده‌اند.^۱
 ۲. زیدیه: افراد منسوب به فرقه زیدیه که در کتاب رجال ذکر شده‌اند، یازده نفر هستند.^۲
 ۳. واقفه: حدود شصت و چهار نفر از راویان منسوب به این فرقه ذکر شده است.^۳
 ۴. غلات: غالیان یا افراد متهم به غلو و تفویض در کتاب رجال حدود سی تن هستند.^۴
 ۵. عامه: حدود یازده تن از راویان اهل سنت در کتاب رجال مشخص شده‌اند.^۵
 ۶. خوارج: شامل پنج تن از راویان که اسامی آنان در باب «من روی عن امیرالمؤمنین علیه السلام» ذکر شده است.^۶
 ۷. کیسانیه: تنها فرد منسوب به کیسانیه در رجال طوسی «المرقع بن قماقه الاسدی» است.^۷
- شیخ علاوه بر ذکر مذاهب فاسد در کتاب رجال، در موارد محدودی ذیل نام برخی راویان به امامی بودن آنان در قالب عبارتهایی چون «کان شیعیاً»، «من اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام»،^۸ «حسن المذهب»،^۹ «مستقیم المذهب»^{۱۰} و «له منزلة جلیله عند الطائفة»^{۱۱} اشاره کرده است.

۱. همان، ش ۱۴۶۴، ۱۵۳۴ - ۱۵۳۳، ۱۵۴۲، ۱۵۸۸، ۱۶۱۸ - ۱۶۱۶ و ۱۶۶۵، ۱۸۶۲.

۲. همان، ش ۱۳۲۷، ۱۴۰۹، ۲۲۴۵، ۵۹۴۹، ۶۱۶۵، ۶۱۹۴.

۳. همان، ش ۴۹۳۲، ۴۹۴۵، ۴۹۴۴، ۴۹۴۹، ۴۹۵۳ - ۴۹۵۲، ۴۹۵۸، ۴۹۶۹ - ۴۹۶۷، ۴۹۷۲، ۴۹۷۴، ۴۹۹۶ - ۴۹۹۳، ۵۰۰۷، ۵۰۱۲، ۵۰۱۱ - ۵۰۲۱، ۵۰۱۷ - ۵۰۳۴، ۵۰۴۹، ۵۰۵۱، ۵۰۵۸، ۵۰۶۷، ۵۰۸۸ - ۵۰۸۳، ۵۰۹۳ - ۵۰۹۱، ۵۰۹۵، ۵۱۰۸، ۵۱۱۹، ۵۱۲۴، ۵۱۴۵ - ۵۱۴۴، ۵۱۵۹، ۵۱۷۳ - ۵۱۷۱، ۵۱۹۳ - ۵۱۹۱، ۵۲۳۶، ۵۲۵۲، ۵۴۲۸، ۵۸۸۰، ۵۹۴۳، ۶۰۱۴.

۴. همان، ش ۷۱۸، ۴۳۳۱، ۵۱۰۹، ۵۱۳۷، ۵۳۶۳، ۵۴۰۴، ۵۴۲۳، ۵۴۴۸، ۵۵۴۸، ۵۶۴۹، ۵۶۵۳، ۵۶۸۲، ۵۷۲۶، ۵۷۴۰، ۵۷۴۴، ۵۷۴۷، ۵۷۷۴، ۵۸۰۳، ۵۸۱۴، ۵۹۰۵ - ۵۹۰۳، ۵۹۲۴ - ۵۹۲۳، ۶۰۰۶، ۶۰۲۰، ۶۱۵۶، ۶۳۵۶، ۶۳۶۴، ۶۳۸۵.

۵. همان، ش ۱۳۳۸، ۱۳۷۱، ۱۴۰۲، ۱۵۱۱، ۱۵۳۱، ۱۵۷۵، ۱۶۰۹، ۲۴۵۶، ۵۳۲۸، ۵۴۸۲، ۵۴۹۹.

۶. همان، ش ۴۷۳، ۷۱۱، ۷۳۸، ۸۴۳، ۶۲۰۰.

۷. همان، ص ۷۱، ش ۶۴۸.

۸. همان، ص ۱۴۴، ش ۱۵۶۳ و ص ۸۱، ش ۷۹۶.

۹. همان، ص ۴۲۱، ش ۶۰۷۴.

۱۰. همان، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸۸.

۱۱. همان، ص ۴۴۷، ش ۶۳۵۱.

دو. تعدیل راوی

بحث عدالت راوی یکی از مسائل مورد چالش در علم رجال است. شیخ در باب ضوابط پذیرش روایات در خصوص عدالت روایان حدیث در کتاب *رجال* تسامح بیشتری نسبت به همگنان خود دارد. او معتقد است عدالت در نقل روایت، غیر از عدالتی است که در ادای شهادت شرط شده است؛ زیرا راوی اگر در برخی سخنان خود اشتباه کند یا در عمل فسقی از او سر بزند، ولی در نقل روایاتش مورد وثوق باشد، موجب رد خبرش نمی‌شود. این فسق یا عدم عدالت فقط مانع قبول شهادت اوست، نه روایت و خبر وی؛^۱ زیرا به گفته شیخ، بسیاری از فقها به اخباری که چنین افرادی در سند آنها هستند، استناد کرده‌اند.^۲ بر این اساس شیخ در شرایط راوی ضابط بودن او را کافی می‌داند؛ در صورتی که رجالیون دیگر بر عدم فسق و اشتباه به آن تأکید دارند. آیت‌الله خویی این نظر را از اجتهادات شیخ می‌داند.^۳

با وجود اینکه شیخ در این کتاب چندان در پی جرح و تعدیل روایان نیست، اما در مواردی نیز به توثیق و تضعیف اشخاص معمولاً با استفاده از اصطلاحات خاص علم رجال پرداخته است.

۱. الفاظ و عبارات تعدیل: الفاظی چون «ثقة»،^۴ «ثقة مأمون»،^۵ «ثقة صحیح»،^۶ «عظیم المنزله»،^۷ «واسع الروایه»،^۸ «کثیر السماع و الروایه»،^۹ «جلیل القدر»،^{۱۰} «صادق اللهمجه»،^{۱۱} «کان من القواد»،^{۱۲} «صحیح الحدیث»،^{۱۳} «عدیم النظیر»،^{۱۴} «لا بأس به»،^{۱۵} «رجلاً صالحاً»،^{۱۶} «کان فقیهاً

۱. معارف، «مقایسه دیدگاه‌های رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، پژوهش دینی، ۱۳۸۶، ش ۲۴، ص ۵۲، به نقل از: طوسی، *عمدة الاصول*، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. قبادی، «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجال شیعه»، مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۸۱، دفتر ۷۲، ص ۱۳۴، به نقل از: طوسی، *عمدة الاصول*، ص ۲۸۳.

۳. خویی، *معجم رجال الحدیث و طبقات رواۃهم*، ج ۱، ص ۶۹.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۳۵۱، ش ۵۱۹۷.

۵. همان، ص ۴۰۷، ش ۵۹۳۳.

۶. همان، ص ۳۵۵، ش ۵۲۶۳.

۷. همان، ص ۴۰۹، ش ۵۹۴۹.

۸. همان، ص ۴۱۱، ش ۵۹۶۳.

۹. همان، ص ۴۱۳، ش ۵۹۸۸.

۱۰. همان، ص ۴۳۸، ش ۶۲۷۰.

۱۱. همان، ص ۳۸۶، ش ۵۶۹۰.

۱۲. همان، ص ۴۱۱، ش ۵۹۵۶.

۱۳. همان، ص ۵۱۱، ش ۱۱۴۷.

۱۴. همان، ص ۴۲۱، ش ۶۰۷۴.

۱۵. همان، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸۷.

۱۶. همان، ص ۴۰۷، ش ۵۹۲۵.

عالمًا صالحاً مريضاً»^۱ «خیر»^۲ «كان جليل القدر عظيم الحفظ»^۳ «الدين الزاهد»^۴ «اکثر اهل المشرق علماء و فضلاً و ادباً و فهماً و نبلاً في زمانه»^۵ «بصير بالفقه و الاخبار و الرجال»^۶ «فاضل»^۷ «عارف بالرجال»^۸ «كان فاضلاً ثقه»^۹ «جليل متكلم»^{۱۰} «فقيه مناظر»^{۱۱} و «عالم جليل»^{۱۲}

۲. الفاظ و عبارات تجريح: عباراتی مانند «ضعيف»^{۱۳} «ضعيف الحديث»^{۱۴} «اختل في آخر عمره»^{۱۵} «فيه نظر»^{۱۶} «مشكوك فيه»^{۱۷} «ضعفه ابن بابويه»^{۱۸} «صاحب الترهات»^{۱۹} «مخلط»^{۲۰} «خيبت»^{۲۱} «لحق بماويه»^{۲۲} «عدو»^{۲۳} «يرمى بالغلو و التفريط في القول»^{۲۴} «منكر الحديث»^{۲۵} «ملعون»^{۲۶} «ضعفه القوم»^{۲۷} و «ضعيف على قول القميين»^{۲۸}.

۱. همان، ص ۳۷۹، ش ۵۶۱۹.
۲. همان، ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۹.
۳. همان، ص ۴۴۳، ش ۶۳۱۷.
۴. همان، ص ۴۴۰، ش ۶۲۹۵.
۵. همان، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸۲.
۶. همان، ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۳.
۷. همان، ص ۴۲۹، ش ۶۱۶۱.
۸. همان، ص ۴۲۵، ش ۶۱۱۷.
۹. همان، ص ۴۳۱، ش ۶۱۸۳.
۱۰. همان، ص ۴۳۰، ش ۶۱۷۲.
۱۱. همان، ص ۴۲۰، ش ۶۰۷۲.
۱۲. همان، ص ۴۲۰، ش ۶۰۷۳.
۱۳. همان، ص ۱۵۸، ش ۱۷۶۳.
۱۴. همان، ص ۱۹۱، ش ۲۳۷۰.
۱۵. همان، ص ۴۱۳، ش ۵۹۸۳.
۱۶. همان، ص ۱۸۶، ش ۲۳۶۶.
۱۷. همان، ص ۱۳۲، ش ۱۳۵۶.
۱۸. همان، ص ۴۲۴، ش ۶۱۱۰.
۱۹. همان، ص ۷۵، ش ۷۲۰.
۲۰. همان، ص ۲۱۹، ش ۲۹۱۰.
۲۱. همان، ص ۳۳۹، ش ۵۰۵۱.
۲۲. همان، ص ۹۵، ش ۹۴۳.
۲۳. همان، ص ۷۶، ش ۷۲۸.
۲۴. همان، ص ۱۱۹، ش ۱۲۰۶.
۲۵. همان، ص ۲۸۱، ش ۴۰۵۸.
۲۶. همان، ص ۳۹۲، ش ۵۷۸۵.
۲۷. همان، ص ۴۴۷، ش ۶۳۶.
۲۸. همان، ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸.

نقد روش جرح و تعدیل شیخ طوسی

۱. پذیرش روایان عامه

شیخ با وجود زعامت و سردمداری تشیع، افق دید وسیع‌تری نسبت به جایگاه اعتقادی و مذهبی خود داشته و با احاطه بر نظرات فقهای اهل سنت، بدون هرگونه جزم‌اندیشی از نظرات آنان نیز بهره‌مند شده و به آنها استناد جسته است. این امر در عموم کتاب‌های فقهی ایشان و به تبع آن در کتاب *الفهرست* و *رجال* او مشهود است. از آنجا که وی روایان عامه را تضعیف نکرده است، این امر می‌تواند تمایز آشکار او را با سایر فقها و رجالیون شیعه را مبرهن سازد. شیخ کوشیده است تا موارد اختلافی فرق را با سعه صدر و درایت خاص و نواندیشانه و مصلحت‌گرایانه روشن سازد و از گسترده شدن آتش اختلاف و تفرقه با توجه به شرایط حساس عصر حیات خویش در بغداد و درگیری‌های بین شیعه و سنی ممانعت کند. از این رو به گفته واعظزاده خراسانی، مترجم محترم کتاب *الجمل* و *العقود فی العبادات*، «شایسته است شیخ طوسی را از این لحاظ، یکی از رجال تقریب و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین مذاهب اسلامی و بلکه مبتکر این امر و گشاینده این در بدانییم، و همین کمالات معنوی و فضائل نفسانی است که به وی امکان داده است تا از مرزهای زمان خویش تجاوز کند و خود را از آن همه زمان‌ها و اعصار و متعلق به همه مسلمین قرار دهد»^۱.

احاطه فقهی شیخ بر آرای فقهای اهل سنت و بیان فتاوی آنان از جمله تقسیم افعال و تروک، طهارت و وضو به واجبات، مستحبات و آداب در کتاب *الجمل* و *العقود فی العبادات*، برخی دانشمندان اهل سنت را به اقرار واداشته که او را در مذهب شافعی فقیه خوانند؛ از جمله سبکی در *طبقات الشافعیه* گوید: «ابوجعفر طوسی فقیه و مصنف شیعه به بغداد آمد و در مذهب شافعی فقیه گردید و علم اصول و کلام را نزد ابی‌عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید، فقیه امامیه آموخت»^۲. پس از سبکی، علامه سیوطی می‌گوید: «محمد بن الحسن بن علی ابوجعفر شیخ‌الشیعه و عالمهم به بغداد وارد شد و در مذهب شافعی متفنن و فقیه گردید و ملازمت شیخ مفید را برگزید»^۳.

شایان ذکر است این بینش شیخ در کتاب *رجال* او نمود بیشتری می‌یابد؛ زیرا در آن با تسامح و مصلحت‌اندیشی، بسیاری از روایات روایان عامه را قابل پذیرش دانسته و آنان را تضعیف نکرده، مگر آنکه روایتشان معارض با روایت شیعه باشد؛ به عبارتی عمل به اخبار روایان سنی را در صورتی که از ائمه طاهرین علیهم‌السلام روایت کرده باشند، جایز دانسته، مشروط به اینکه خبری معارض و مخالف در

۱. طوسی، *الجمل و العقود فی العبادات*، مقدمه، ص ۱۰.

۲. سبکی، *طبقات الشافعیه*، ج ۳، ص ۵۱.

۳. سیوطی، *طبقات المفسرین*، ص ۲۹.

روایات شیعه نداشته باشد. بنابراین براساس تحقیق قبادی، شیخ روایات حوض بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی و سایر راویان اهل سنت را قابل پذیرش می‌داند.^۱

البته این تفکر شیخ طوسی و تسامح در تعدیل یا عدم تضعیف راویان درخصوص پذیرش روایات اهل سنت در صورتی که روایت معارض نداشته باشد، در میان فقهای شیعه پس از او مثل علامه حلی و شهید اول هم دیده می‌شود. این همان نکته‌ای است که باید اذعان داشت روش رجالی شیخ مورد توجه بسیاری از رجالیون پس از او قرار گرفته و آنان را دنباله‌رو روش خود ساخته است که قبل از آن کم‌سابقه بود. همچنین می‌توان گفت در این خصوص دیدگاه یکی از هم‌عصران او، یعنی نجاشی بسیار با وی نزدیک است. به گفته معارف، شیخ طوسی برخلاف رجالیون معاصر خودش از جمله نجاشی و ابن غضائری، نه تنها به روایات صحیح بسنده نکرده، بلکه به درج روایات ضعیف نیز با این شرط که بین روایات اختلافی و متعارض را جمع و تأویل و در صورت عدم امکان، صلاحیت آن را جهت انجام عمل شرعی نفی کند، پرداخته است. بر این اساس او موفق شد گنجینه نفیسی از روایات شیعه اعم از صحیح و ضعیف را در کتاب *تهذیب الاحکام* گردآوری کند. علاوه بر آن، براساس این مصلحت‌اندیشی توانست وحدت حوزه درسی بغداد را تأمین کرده و در مقابل هجوم‌های فکری اهل سنت نیز از اساس مکتب شیعه دفاع کند و از این جهت نباید انتقادی متوجه شیخ طوسی گردد.^۲

با این حال به گفته معارف، برخی دانشمندان شیعه از جمله شهید ثانی در کتاب *درایه* و به تبع او ملاعلی علیاری در *بهبه الامال* ضمن ابراز شگفتی از روش شیخ طوسی، به‌ویژه در کتب حدیث و رجال او تلویحاً به انتقاد از وی پرداخته‌اند.^۳ این در حالی است که بسیاری نیز او را ستوده و مدح گفته‌اند؛ از جمله علامه حلی گوید:

شیخ امامیه، رئیس شیعه، دارای جایگاهی رفیع و عظیم، مورد اعتماد و صدوق است که به اخبار رجال، فقه، اصول، کلام و ادبیات کاملاً احاطه داشت و در واقع مجموعه‌ای از فضائل علمی و انسانی بود. او در همه علوم و فنون اسلامی تألیفاتی دارد و اعتقادات را چه در اصول و چه در فروع از عقاید نادرست پاک کرده و در بلندترین مرتبه تکامل روحی از نظر علم و دین جای گرفته است.^۴

۱. قبادی، «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجال شیعه»، *مقالات و بررسی‌ها*، ۱۳۸۱، دفتر ۷۲، ص ۱۳۱.

۲. معارف، «مقایسه دیدگاه رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، *پژوهش دینی*، ۱۳۸۶، ش ۲۴، ص ۵۳ - ۵۲.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. حلی، *ترتیب خلاصه الاقوال*، ص ۱۴۸؛ طوسی، *الجمال و العقود فی العبادات*، مقدمه، ص ۵.

۲. عدم تضعیف شدید روایان

درباره جرح و تعدیلی که در رجال طوسی صورت گرفته است باید گفت شیخ در مجموع عنایت کاملی به توثیق یا تضعیف روایان ندارد. او بسیاری از روایان موثق را نام می‌برد و فقط مشخص می‌کند که وی صحابی کدام امام است، بدون آنکه سخنی در توثیق آنان به میان آورد. ظاهراً شیخ طوسی شرط خاصی را در برشمردن نام اصحاب و روایان پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ مدنظر نداشته است؛ یعنی تقسیم‌بندی میان افراد مؤمن و منافق، شیعه و سنی یا هرگونه تقسیم‌بندی دیگری را (به جز در موارد معدودی) رعایت نکرده است. حتی به گفته شمشیری، ۱۳۸۷ زیاد بن ابیه و عبیدالله بن زیاد را در طبقه صحابه امیرالمؤمنین علی ﷺ و منصور دوانیقی را در طبقه اصحاب امام صادق ﷺ ذکر کرده، بدون آنکه در مورد فساد این افراد چیزی بازگو کرده باشد.^۱ از این رو رجال‌شناسان شیعه مانند تستری، استناد به این موارد را در رجال طوسی جز با احراز امامی بودن راوی جایز نمی‌دانند.^۲

شایان ذکر است اگرچه غرض شیخ، عدم تضعیف شدید روایان است،^۳ اما در موارد محدودی نیز نسبت به ذکر مذاهب انحرافی روایان از جمله غلات بی‌عنایت نیست.

۳. پذیرش خبر روایان شیعه غیر امامیه

شیخ به همین گونه، عمل طبق روایات دیگر فرق شیعه مانند زیدیه، جارودیه، قطعیه، فطحیه و واقفیه را نیز به شرط عدم تعارض با روایان امامیه می‌پذیرفته است.^۴ البته غیر از فرقه‌های برشمرده شده فوق، در الفهرست نیز آثار پیروان سایر فرق شیعی را هم ذکر و به پذیرش روایاتشان تأکید کرده است. به عنوان نمونه، در باره احمد بن محمد بن سعید گوید: «وکان زیدياً جارودياً.» از این رو وی را جزو اصحاب آورده که از ائمه ﷺ روایات زیادی نقل کرده است.^۵ شیخ همچنین آثار کسانی چون علی بن حسن طاهری را که واقفی بوده و نسبت به امامیه دشمنی داشته است، به سبب آنکه از روایان موثق نقل کرده، ذکر کرده است.^۶ او استفاده از روایت پیروان فطحیه (عبدالله افطح) را هم جایز می‌داند، مگر آنکه دروغ‌گو یا وضاع باشند؛ مانند علی بن حسن بن علی بن فصال معروف به

۱. شمشیری، «بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار»، مطالعات اسلامی، ۱۳۸۷، ش ۸۰، ص ۱۱۵.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۹.

۳. معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۴۹ - ۴۴۸.

۴. مؤدب، علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدراریه، ص ۱۳۹.

۵. طوسی، الفهرست، ص ۶۸.

۶. همان، ص ۲۷۲.

ابن فصال صغیر از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که از او با عنوان فطحی المذهب، ثقه، کوفی، کثیر العلم و واسع الروایة و الاخبار یاد کرده است.^۱

۴. جرح خفی

با این همه، روایان ضعیف بسیاری هستند که نامشان در فهرست و رجال ذکر شده، اما درباره آنان هیچ تضعیفی از جانب شیخ صورت نگرفته است؛ مانند «جعفر بن محمد بن مالک»، «مفضل بن عمر جعفی»، «محمد بن حسن بن شمعون»، «یونس بن ظبیان»، «عبدالله بن محمد بلوی» و «عمرو بن شمر جعفی». همه این موارد نشان می‌دهد که شیخ تمایل چندانی به جرح مستقیم روایان نداشته است و طبق گفته بهبودی، در بیان ضعف برخی روایان، از روش جرح خفی استفاده کرده است. همچنین در روش او دیده شده گاهی از شخصی در چند جای کتاب نام می‌برد، اما جز در یک جا او را تضعیف نمی‌کند؛ همانند «ابان بن ابی‌عیاش فیروز» که سه بار نام این شخص در کتاب رجال طوسی جزو اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام هم ذکر شده، اما تنها یک بار ذیل اصحاب امام باقر علیه السلام او را ضعیف معرفی کرده است.^۲ برخی صاحب‌نظران مانند محمدباقر بهبودی بر این باورند که این روش نشانگر نوعی جرح خفی ایشان توسط شیخ است؛ یعنی به قرینه وجود تضعیف در یک جا، در مواردی که تضعیف نیامده است نیز حکایت از تضعیف دارد.^۳

بهبودی نگارش باب سیزدهم رجال شیخ را از ابداعات این دانشمند در طعن خفی و غیر مستقیم عده‌ای از روایان ضعیف و بدنام می‌داند. وی همچنین معتقد است شیخ طوسی با علم به آنکه این قبیل روایان، عصر امامان علیهم السلام را درک کرده‌اند، به ذکر اسامی آنان در این باب پرداخته تا به‌طور غیر مستقیم اعلام کند کتب و روایات این عده از حیث اعتبار ساقط است؛ زیرا این عده با وجود هم‌عصر بودن با امامان، لقا و سماعی از ایشان نداشته‌اند. از این رو در تعقیب سبک و سیره خود (پرهیز از تضعیف روایان بدنام) با اینکه از جرح علنی ضعفا خودداری ورزیده، اما به این صورت دین علمی را در اثر خویش ادا کرده است.^۴

مجید معارف، پژوهشگر معاصر در مقاله‌ای ضمن مقایسه تطبیقی دو کتاب رجال و الفهرست شیخ طوسی، این روش شیخ (جرح خفی نسبت به روایان شیعه) را که البته تعداد این افراد از سی نفر تجاوز نمی‌کند، برخلاف رویه او در الفهرست می‌داند؛ چراکه همین افراد در آنجا تضعیف یا متهم به

۱. همان، ص ۹۲.

۲. همو، رجال، ص ۱۰۹، ش ۱۰۶۷؛ ص ۱۲۶، ش ۱۲۶۴؛ ص ۱۶۲، ش ۱۸۸۵.

۳. شمشیری، «بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار»، مطالعات اسلامی، ۱۳۸۷، ش ۸۰، ص ۱۲۲.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۵۱.

غلو شده‌اند؛ مانند «احمد بن محمد سیاری»، «وهب بن وهب ابالبختری»، «محمد بن علی القرشی مکنی به ابوسمینه»، «سهل بن زیاد آدمی» و «سالم بن مکرم ابوخیجه». از این رو براساس اعتقاد ایشان برای شناخت ضعف‌ها از دیدگاه شیخ طوسی، بهتر است هر دو کتاب فهرست و رجال این دانشمند با هم مورد مطالعه قرار گیرد.^۱

۵. مدح یا ذم غیر مستقیم

در کتاب رجال، علاوه بر استفاده از اصطلاحات خاص علم رجال، گاه از تعابیر دیگری استفاده شده که به‌طور غیر مستقیم مدح یا ذم روایان از آنها به‌دست می‌آید، که باز هم مؤید مشی جرح خفی شیخ است. تعابیری که می‌توان از آنها مدح و تعدیل راوی را برداشت کرد عبارتند از: شرکت یا شهادت در غزوات و جنگ‌های صدر اسلام،^۲ شهادت در رکاب حضرت علی علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان،^۳ شهادت در واقعه کربلا،^۴ دعای امامان معصوم علیهم السلام در حق آنان،^۵ مکاتبه روایان با امامان^۶ و وکیل یا نماینده امام بودن.^۷

برخی تعابیر که می‌توان حمل بر ذم یا جرح روایان کرد عبارتند از: از سران خوارج بودن،^۸ به معاویه پیوستن^۹ و از یاران معاویه بودن.^{۱۰}

۶. گستردگی دایره توثیق روایان

شیخ در رجال به توثیق روایانی پرداخته که بسیاری از علمای رجالی مانند نجاشی و غضائری آنان را تضعیف کرده‌اند؛ افرادی مانند «داوود بن کثیر رقی»^{۱۱} و «محمد بن خالد برقی»^{۱۲} این نوع عملکرد شیخ نشانه دیگری است بر عدم تمایل در بیان جرح و ذم روایان.

۱. معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعیه، ص ۴۴۹.

۲. طوسی، رجال، ص ۲۲، ش ۱۵ - ۱۲؛ ص ۲۴، ش ۴۲.

۳. همان، ص ۴۹، ش ۳۹۷؛ ص ۵۹، ش ۴۹۵؛ ص ۷۰، ش ۶۴۳.

۴. همان، ۹۹، ش ۹۶۵؛ ص ۱۰، ۹۸۵؛ ص ۱۰۲، ش ۱۰۰۴ - ۱۰۰۰.

۵. همان، ص ۷۰، ش ۶۴۷.

۶. همان، ۴۱۸، ش ۶۰۴۱.

۷. همان، ۴۴۷، ش ۶۳۵۱.

۸. همان، ۷۶، ش ۷۳۸.

۹. همان، ۸۰، ش ۷۸۳.

۱۰. همان، ۵۰، ش ۴۰۹.

۱۱. همان، ص ۳۳۶، ش ۵۰۰۳.

۱۲. همان، ص ۳۶۳، ش ۵۳۹۱.

اما در توجیه این رویکرد شیخ باید گفت به عقیده استاد معارف، منازعات مذهبی بین شیعیان و اهل سنت و همچنین اختلاف نظر میان بزرگان شیعه در زمینه بسیاری مسائل، از جمله عواملی بودند که در روزگار شیخ طوسی، امنیت علمی و تحقیقاتی آن عصر را با خطر مواجه کرده بود. در چنین اوضاع و شرایطی بود که شیخ به عنوان یک منجی پا به عرصه جریانات علمی گذاشت و در ارائه آثار خود روشی را در پیش گرفت که هم از کیان مذهب شیعه در مقابل اهل سنت دفاع کند و هم به شکلی به اختلاف مشایخ شیعه پایان داده باشد.^۱ شیخ طوسی در حالی در بغداد مشغول فعالیت‌های علمی بود که با تضعیف اقتدار آل بویه، درگیری‌های مذهبی بین شیعه و سنی شدت یافت و ناامنی همه جا را فرا گرفت. این درگیری‌ها با قدرت‌گیری سلجوقیان شدت یافت و محله کرخ، محل سکونت شیعیان بارها از سوی افراتیون اهل سنت به شدت دچار تخریب و کشتار شد. از این رو وضعیت شیعیان روز به روز سخت‌تر و بحرانی‌تر گردید.^۲ افراتیون سنی‌مذهب در بستر فراهم‌شده از جانب سلجوقیان، مراکز علمی، کتابخانه‌ها و مساجد شیعه را نابود کردند و بر علمای شیعه سخت گرفتند. بدیهی بود در چنین شرایطی نیاز به وحدت و یکپارچگی فرقه شیعی در قبال افراتیون اهل سنت از یک سو و پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی و به عبارتی ندادن بهانه به دست این افراتیون که از حمایت حاکمیت نیز برخوردار بودند، در اتخاذ چنین مشی و رفتار میانه‌روانه و مداراگرانه‌ای بی‌تأثیر نبوده باشد؛ به گونه‌ای که شیخ حتی کسانی چون معاویه و عمرو بن عاص را که اهل سنت به سبب درک محضر پیامبر ﷺ صحابی می‌شمارند، در زمره صحابه یاد کرده و از ذکر خلفای ثلاثه به عنوان راویان و صحابه رسول خدا ﷺ در کتاب خود خودداری نرورد.

۷. گسترده‌گی و فراوانی راویان

نکته دیگر آنکه، پاره‌ای از ایرادات و نواقص نیز در این کار رجالی راه یافته و این گونه تلقی شده که یک نوع آشفتنگی در آن وجود دارد. به عنوان نمونه قتیبة بن محمد الاعشی یک بار در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام و بار دیگر در شمار کسانی که از امامان علیهم السلام روایتی ندارند، ذکر شده است. همچنین محمد بن عیسی بن عبید یقطینی یک بار در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام، یک بار در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام، یک بار در شمار اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و بار چهارم در باب سیزدهم کتاب، یعنی در میان کسانی که از ائمه علیهم السلام روایتی نقل نکرده‌اند، یاد شده است. نمونه‌های دیگری مانند شریح بن ثابت، حسن بن حسین بن ابان، حسین بن اشکیب مروزی، حمدان بن سلیمان بن عمیره،

۱. معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۵۱.

۲. برای اطلاع از وضعیت جامعه شیعیان و درگیری‌های شیعه و سنی در عصر سلجوقی ر.ک به: قزوینی رازی، *مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض*.

قاسم بن محمد جوهری، بکر بن محمد ازدی و کلیب بن معاویه اسدی را نیز شیخ در چند موضع کتاب *رجال* از جمله باب سیزدهم ذکر کرده است.^۱ البته علمای علم رجال و اساتید فن برای حل این تناقضات وجوهی را ذکر کرده‌اند و در مجموع آن را به حساب سهو و نسیان گذاشته‌اند.^۲ این کار می‌تواند بدان علت هم باشد که برخی از این روایان بیشتر روایاتشان را از یکی از ائمه ذکر کرده‌اند و البته از پدر و فرزند آن امام هم اندک روایاتی داشته‌اند؛ بر این اساس در هر سه دوره به‌طور مجزا از آنان یاد شده است. از این رو این را نباید اشتباه یا غفلت تلقی کرد. علاوه بر آن، در یک کار رجالی در این حد وسیع و انبوه، روایان و نام‌ها که به قریب ۹۰۰۰ نفر می‌رسد، موارد معدودی غفلت یا اشتباه می‌تواند طبیعی باشد.

نتیجه

با توجه به باب‌بندی‌های موجود در *رجال* شیخ طوسی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ساختار این کتاب براساس شیوه نگارش طبقات سامان یافته است. شیوه شیخ در *رجال* به این صورت است که وی در آغاز به ذکر اصحاب پیامبر ﷺ پرداخته و سپس یاران هر امام را برمی‌شمارد. از نکات مهم روشی شیخ آن است که وی اولاً نام اصحاب معصومین علیهم‌السلام و روایان آنان، اعم از امامیه یا سایر فرق شیعی را در کنار روایان اهل سنت قرار داده است؛ ثانیاً آنکه اگرچه هدف شیخ طوسی از تألیف کتاب *رجال* عمدتاً جمع‌آوری و شمارش روایان بی‌واسطه و باواسطه معصومین علیهم‌السلام و سایر روایان بوده است و در ظاهر چنین می‌نماید که چندان در گرو جرح و تعدیل آنان نیست، با این وجود گاهی درباره برخی روایان به توثیق و تضعیف یا جرح و تعدیل و بیان مذهب و عقیده آنان از جمله گرایش به فرقه‌های انحرافی نیز اقدام کرده است. به‌نظر می‌رسد این تعدیل و تجریح تنها برای شناسایی و اطلاع‌رسانی باشد. او عمدتاً در جایی که از روایان موثق سخن می‌گوید، به این امر اکتفا می‌کند که وی صحابی کدام امام است و کمتر سخنی پیرامون توثیق یا تجریح آنان دارد. البته این رویه در کار او یکدست نیست؛ بلکه در برخی مواقع از اصطلاحات حدیثی و رجالی در جرح و تعدیل بهره می‌برد؛ چنان‌که نسبت به ذکر مذاهب انحرافی نیز بی‌عنایت نیست.

ثالثاً نگرش کلی او در *رجال* عدم تضعیف شدید روایان یا امتناع از تضعیف ضعیف‌هاست. در واقع وی کوشیده است تا حد امکان از این کار اجتناب کند یا در نهایت از جرح خفی یا غیر مستقیم بهره

۱. رک به: طوسی، *رجال*، مقدمه، ص ۱۱.

۲. رک به: مامقانی، *تفیح المقال*؛ معارف، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعیه؛ شهیدی*، «ملاک‌های قدما در ارزیابی و

نقد حدیث در آیینه فهرست‌های رجالی»، *حدیث اندیشه*، ۱۳۸۶، ش ۳.

برد. بر این اساس ممکن است روایانی از نظر رجالیون دیگر ضعیف شمرده شده باشند، اما نامشان در این کتاب ذکر شده و شیخ هیچ سخنی در تضعیف آنان نگفته باشد. همه این موارد نشان می‌دهد این کار بیشتر از روحیات میانه‌رو و معتدلانه و مصلحت‌اندیشانه شیخ به سبب شرایط خاص شیعه در عصر سلجوقیان در بغداد ناشی شده است؛ شرایطی چون زیر فشار بودن شیعیان و درگیری‌های خونین بین شیعه و اهل سنت در بغداد، که امنیت و ثبات را از جامعه دور ساخته بود. علاوه بر آن، اختلاف عقیده و اندیشه در میان فقهای شیعه، اعم از اصولیین و اخباریین که همچنان تداوم داشت، موجب تجزیه فقهی و اعتقادی شیعه در قالب فرق نوظهور کلامی که از قرون پیش با تعصبات مفرطانه باعث انشقاق جامعه شیعی شده و همچنان فعال بودند، می‌شد و در نهایت این تشتت باعث بهره‌برداری معاندان شیعه می‌گشت.

همه اینها دلایلی است که شیخ را ناچار می‌سازد برخلاف سلف، تضعیف راویان عامه و غیر امامیه را برتابد. البته شاید علت دیگر آن را هم باید در این جستجو کرد که هدف شیخ از تألیف این کتاب بیشتر ذکر بی‌شمار راویان و نام آنانی بوده که از ائمه علیهم‌السلام روایتی داشته‌اند یا در زمره اصحاب امام محسوب می‌شدند؛ به عبارتی ارائه یک فهرست جامع از راویان. از این رو دایره رجالی شیخ گستردگی زیادی می‌یابد. به همین دلیل نمی‌توان صرفاً با استناد به وجود نام کسی در این کتاب، به امامی یا شیعی بودن وی اطمینان یافت.

در مجموع اطلاعات موجود در این کتاب محدود به ذکر فهرست راویان، اطلاعاتی پیرامون نام، کنیه، لقب، مولد و موطن، قبیله و تعیین طبقه آنان و اندکی هم جرح و تعدیل یا بیان مذهب و عقیده آنان است. اگرچه این اطلاعات برای رجالیون سودمند است، اما نکات مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری از جمله کیفیت اخذ و تحمل حدیث، میزان و مقدار روایات و اسامی مشایخ و راویان برای راوی ضروری است. به نظر می‌رسد از این جهت به لحاظ روشی رجال شیخ صرف‌نظر از نقاط قوتی که دارد، از نواقصی هم برخوردار است. بنابراین باید این کتاب را بیشتر در حکم یک فهرست و طبقه‌نگاری و کمتر اثری رجالی انگاشت.

منابع و مأخذ

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، ماجد کاظمی، بی‌جا، دار الهدی، ۱۳۸۰.
۲. بحر العلوم، محمد مهدی، رجال بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیه، حقه و علق علیه محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق علیه‌السلام، ۱۳۸۳.
۳. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴. تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار اضاء، ۱۴۰۶ ق.
۵. حلّی، حسن بن یوسف، *ترتیب خلاصة الاقوال*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۶. خوئی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و طبقات رواةهم*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۳۸۸ ق.
۷. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۷۶.
۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *طبقات المفسرین*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الوهبة، ۱۳۹۶ ق.
۹. شمشیری، رحیمه، «بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۰، ۱۳۸۷.
۱۰. شهیدی، روح الله، «ملاک های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آینه فهرست های رجالی»، *حدیث اندیشه*، ش ۳، ۱۳۸۶.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *الجمال و العقود فی العبادات*، تصحیح، ترجمه، حواشی و مقدمه محمد واعظزاده خراسانی، مشهد، بی نا، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق محمدجواد قیومی، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. _____، *رجال طوسی*، تحقیق محمدجواد قیومی، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. _____، *عدة الاصول*، تحشیه خلیل بن عازی قزوینی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۱ ق.
۱۵. علی نژاد جویباری، ابوطالب، «آشنایی با رجال شیعه»، *شیعه شناسی*، سال چهارم، ش ۱۶، ۱۳۸۵.
۱۶. قبادی، مریم، «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجال شیعه»، *مقالات و بررسی ها*، دفتر ۷۲، ۱۳۸۱.
۱۷. مامقانی علامه ملاعبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، مکتبه المرتضویة، ۱۳۵۰ ق.
۱۸. مدیرشانه چی، محمد کاظم، *درایة الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۹. معارف، مجید، «مقایسه دیدگاه رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، *پژوهش دینی*، ش ۲۴، ۱۳۸۶.
۲۰. _____، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۶.
۲۱. مؤدب، سید رضا، *علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه*، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۸.